
پیش‌گفتار چاپ فرانسوی سال ۱۹۲۹

این کتاب دربر گیرنده چهار بخش است، بخش‌هایی که مستقل از یکدیگرند، معهداً از وحدت جدائی ناپذیری برخوردارند: کل اثر به مسائل اساسی بین الملل کمونیست اختصاص داده شده است. کتاب تمام جوانب فعالیت‌های بین الملل کمونیست را دربر می‌گیرد: برنامه اش، استراتژی و تاکتیک هایش، سازمان دهی اش و اعضای رهبریش. از آنجا که حزب کمونیست شوروی، حزب دولتی اتحاد جماهیر شوروی بوده و به مثابه حزب اصلی در بین الملل کمونیست در تمام موارد نقش تعیین کننده ای را در بین الملل کمونیست ایفا می‌کند، این کتب به شناخت حیات داخلی حزب کمونیست شوروی در دوران اخیر، دورانی که بیماری و مرگ لنین سرآغاز آن بود، می‌پردازد. امید من بر این است که کتاب بدین ترتیب یک کلیت بسنده ی هم‌آهنگی باشد.

این اثر من در روسیه به چاپ نرسیده است. این اثر در دوره ای نوشته شده است که آتل مارکسیستی که به مسائل معاصر می‌پردازند، از ممنوع‌ترین آثار انتشاراتی در جمهوری شوروی می‌باشند (۱۹۲۸). برای اطمینان از انتشار نوشته ام، دو بخش نخست این کتاب را به صورت اسناد رسمی در آورده و در آن، ششمین کنگره ی بین الملل کمونیست که اجلاس آن در تابستان سال گذشته در مسکو بود، را مخاطب قرار داده ام، بخش‌های سوم و

چهارم^۱ که پس از کنگره نوشته شده اند، در شکل دست نوشته دست به دست گشت. مجازات انتشار این دست نوشته ها تبعید به دورافتاده ترین نقاط سیبری به بوده، و هنوز هم چنین است. حتی اخیراً مجازات آن حبس مجرد در زندان توپولسک بوده است.

تنها بخش دوم، یعنی، "برنامه ی پیشنهادی بین‌الملل کمونیست- انتقادی از اصول آن"^۲ در آلمان به چاپ رسیده است. تا کنون کتاب در مجموع در شکل دست نوشته و در مرحله ی بدوی بوده است و برای اولین بار در شکل چاپ فرانسوی ظاهر گشت. به هر رو نظر به این که دست نوشته های من به داخل کشورهای گوناگون اروپا، آمریکا و غرب چین و از مجراهای متفاوت راه یافته است، مایلم گفته شود که چاپ فرانسوی حاضر تنها چاپی است که مسئولیت کامل آن را در مقابل خوانندگان کتاب به عهده می‌گیرم.

بنابر تصمیم کنگره ی ششم، برنامه ی پیشنهادی که در این کتاب مورد انتقاد قرار گرفته شده است، برنامه ی رسمی بین‌الملل گردید. اما این از ارزش انتقاد من به هیچ رو نمی‌گاهد. کاملاً بوارون، تمام اشتباهات مهلک برنامه ی پیشنهادی هنوز پابرجا باقی مانده اند، یعنی به آن ها تنها شکل قانونی بخشیده شده و هم چون آیه هایی تقدیس شده اند. در کنگره، کمیسیون برنامه این مسأله را مطرح ساخت که حالا با انتقادی که نویسنده آن نه فقط از بین‌الملل کمونیست اخراج شده، بلکه به آسیای مرکزی تبعید گشته است، چه باید کرد. چند صدای محبوب و منفرد شنیده شد که می‌گفتند از مخالفین هم

^۱-فصول سوم و چهارم چاپ فرانسوی سال ۱۹۲۹ از این کتاب حذف شده است. برای توضیح این نکته به بخش آخر پیش‌گفتار رجوع شود.

^۲-در چاپ فرانسوی سال ۱۹۲۹، "برنامه ی پیشنهادی بین‌الملل کمونیست-انتقادی از اصول آن" بعد از مقاله ی "اکنون چه؟" آمده است. در این چاپ ترتیب آن به وارونه شده است تا ترتیب تاریخی آن دو نیز در نظر گرفته شود.

باید آموخت، نظریات درست صرف نظر از این که چه کسی آن را تنظیم کرده، پابرجا می ماند. و لیکن، گروه بسیار نیرومند دیگر تقریباً بدون هیچ گونه مقاومت و مبارزه ای غالب آمد. یک بانوی مسن قابل احترام که سابقاً "کلارا زتکین"^۳ نام داشت. اظهار داشت که هیچ احتمال صحت در عقیده ای که از جانب تروتسکی ابراز شود، وجود ندارد. او صرفاً به اجرای نقشی که در پشت صحنه به او محول شده بود، مشغول بود. ارجاع وظایف پست به افرادی که خوشنامی آن ها غیرقابل سؤال است از شگردهای استالین است. صدای محجوب و ترسان منطق بلافاصله سرکوب شد؛ کمسیون ((برنامه)) چشمان خود را فرو بست و "انتقاد" مرا نادیده گرفت و بدین گونه تمامی آن چه که در باره برنامه ی پیشنهادی گفته ام، اکنون با تمام نیرو برای برنامه رسمی حاضر به قوت خود باقی است؛ این برنامه هیچ گونه تداوم نظری نداشته و از دیدگاه سیاسی زیان بخش است. باید دگرگون گردد و چنین خواهد شد.

مطابق معمول اعضای کنگره ی ششم، "به اتفاق آراء" بار دیگر، "تروتسکیزم" را محکوم نمودند. و این چیزی بود که به خاطرش به مسکو فرا خوانده شده بودند. اکثریت آن ها تنها دیروز و یا روز پیش از آن به صحنه سیاست قدم گذارده بودند. حتی یک نفر از آنان در ((کنگره)) افتتاحیه بین الملل کمونیست حضور نداشت. عده ی بسیار معدودی از آن ها در یک یا دو کنگره از چهار کنگره ای که در زمان رهبری لنین برگزار شد، حضور داشتند. همه گی آن ها در دوره سیاسی جدید به عضویت وضع جدید سازمانی

^۳- کلارا زتکین (۱۹۳۳-۱۸۵۷) یکی از رزمندگان قدیمی جنبش کارگری آلمان بود که به خاطر فعالیت اش در بنیان گذاری، مسائل نظری، و مبارزه در جنبش زنان، مقامی برجسته داشت. در سوسیال-دموکراسی قبل از جنگ ((جهانی اول)) آلمان متحد روزا لوکزامبورگ بود و بعدها در بنیان گذاری مجمع اسپارتاکیست ها، او را یاری نمود. وی یکی از اعضای کمیته ی اجرایی کمینترن بود. بعد از مرگ لنین خود را با دستگاه استالینستی انطباق داد.

بودند. نمایندگانی که به کنگره ی ششم آمده بودند، با متهم کردن من، و با دقیق‌تر آن که، با تأیید اتهامات علیه من، در رابطه با نقض اصول لنینیستی، به جای این که نظریات تئوریک و دانش خود را از تاریخچه بین‌الملل کمونیست روشن سازند، تنها چاکری خود را به اثبات رسانیدند.

تا پیش از کنگره ی ششم، بین‌الملل هیچ برنامه ی مدونی نداشت. بیانیه‌ها و مصوبات در باره ی اصول جای آن را می‌گرفتند: بیانیه‌های نخستین دو کنگره، طبقه ی کارگر بین‌المللی را مخاطب قرار دادند (خصوصاً بیانیه ی کنگره ی دوم که تمام خصایص یک برنامه را در خود داشت). این اسناد نوشته ی من بود^۴؛ هر دوی آن‌ها بدون هیچ‌گونه ترمیمی به تصویب کمیته ی مرکزی رسید، و در نخستین دو کنگره که اهمیت شان به مثابه ی مجامع مدون‌کننده بسیار قابل ملاحظه بود- نیز به تصویب رسیدند.

کنگره ی سوم، تزهانی در باره ی برنامه و تاکتیک‌ها، که برای مسائل اساسی جنبش طبقه ی کارگر جهانی کاربرد داشت را اتخاذ نمود. در کنگره ی سوم من از این تزه‌ها، که خود آن‌ها را تنظیم کرده بودم، به دفاع پرداختم^۵. ترمیمات پیشنهادی -نه با خلوص نیت- به همان میزان که علیه من بود، بر علیه لنین نیز بود. در مبارزه ی سرسختی که علیه اپوزیسیون آن زمان -که توسط تلمان^۶، بلاکون^۷، په پر^۸ و دیگر سردرگمان نمایندگی می‌شد- ما، یعنی

^۴ - در جلد اول کتاب "نخستین پنج سال بین‌الملل کمونیست"، نوشته ی تروتسکی هم آمده است.

^۵ - همان مأخذ.

^۶ - ارنست تالمان، یکی از رهبران حزب کمونیست آلمان در زمان به قدرت رسیدن هیتلر بود. توسط نازی‌ها به زندان افکنده شد و در سال ۱۹۴۴ در اردوگاه کار اجباری بوخنوالد به هلاکت رسید. در دوره ای که تروتسکی در این جا به آن اشاره می‌کند (۱۹۲۱)، او جناح چپ حزب آلمان را رهبری می‌کرد. بعدها، با حمایت از استالین به جناح راست چرخش کرد. در دوره ظهور نازیسم، مشی ماوراء چپ فاجعه انگیز استالین را دنبال می‌کرد.

ننین و من در به تصویب رسانیدن تقریباً به اتفاق آراء تزه‌های پیشنهادی من، موفق گشتیم.

ننین در ارائه گزارش اصلی به کنگره ی چهارم، گزارشی در باره ی موقعیت جمهوری شوروی و چشم انداز انقلاب جهانی با من سهیم بود. در کنار یکدیگر به مداخله پرداختیم؛ و قرعه به من افتاد که پس از هر گزارش، سخن رانی جمع بندی را ارائه دهم.^۶ مضافاً اظهار این نکته زائد است که این اسناد -سنگ بنای بین الملل کمونیست که توسط من و یا با هم کاری من تدوین شده بودند، اصول اولیه مارکسیزم را ارائه می کنند. امروزه این تازه عضو شدگان دوره ی استالین، تحت عنوان "تروتسکیزم" آن ها را محکوم می سازند.

اما بیان این نکته به هیچ وجه زائد نخواهد بود که رهبر کنونی این تازه عضو شدگان کوچک ترین دخالتی -چه به طور مستقیم و چه غیرمستقیم- در امور بین الملل کمونیست نداشت، نه در کنگره ها، نه در کمیسیون ها، و نه حتی در کارهای تدارکاتی که بخش اعظم آن بر دوش حزب ((کمونیست)) روسیه قرار داشت، شرکتی نداشت. یک سند که دال بر هرگونه فعالیت خلاق

^۶- بلاکون، یکی از سران حزب کمونیست مجارستان، جمهوری شوروی کوتاه مدت مجارستان را در سال ۱۹۱۹ رهبری نمود. قیام توسط ارتش های رومانی، چکسلواکی که متخصصین فرانسوی نیز به کمک ضدانقلابیون شتافته بودند، در هم شکسته شد. بلانکون به مسکو گریخت و بعدها برای مدتی یکی از بلندپایگان کمیترین شد. بنابر گزارشات، در تصفیه های دهه ۱۹۳۰ تیرباران شد.

^۷- جان به پر، نام مستعار ژرف بوگانی در آمریکا بود. او یک کمونیست مجاری بود که در قیام ۱۹۱۹ مجارستان نقش برجسته ای نداشت. در سال ۱۹۲۲، به اتفاق هیئت نمایندگی کمیترین به ایالات متحده سفر کرد و در همان کشور باقی ماند. وی تا زمان فراخوانده شدنش به مسکو در سال ۱۹۲۴، در کمیته ی عالی حزب کمونیست به کار منتصب شد. در کنگره ی سوم در سال ۱۹۲۱ مواضع چپ اتخاذ نمود. بعدها به راست چرخید و یکی از طرف داران بوخارین شد و سپس از ((کمیترین)) اخراج شد.

^۸- به جلد دوم کتاب "نخستین پنج سال بین الملل کمونیست"، رجوع شود.

از جانب استالین در جریان کارهای چهار کنگره ی نخست باشد، و یا حتی به نشانه‌هایی از کوچک‌ترین علاقه‌مندی در این امور گواهی دهد، یافت نمی‌شود.

مسئله به این جا خاتمه نمی‌یابد. هر آینه به فهرست اسامی نمایندگان نخستین چهار کنگره، یعنی، فهرست نخستین و بهترین دوستان راستین انقلاب اکتبر و بنیان‌گذاران بین‌الملل کمونیست نظری بیافکنیم، بعد از مرگ لنین، نزدیک‌ترین هم‌کاران بین‌المللی لنین، به جز یک استثناء، همه‌گی نه تنها از رهبری به کنار گذارده شده، بلکه هم‌چنین از بین‌الملل کمونیست نیز اخراج شده‌اند. این نکته به همان اندازه که برای شوروی صادق است برای فرانسه، آلمان، ایتالیا، اسکاندیناوی، چکسلواکی، چه در آمریکا و چه در اروپا نیز صادق است.^{۱۰} آیا می‌توان این نظر را پذیرفت که مشی لنینیستی از جانب کسانی که در پروراندن آن با لنین هم‌کاری داشتند، مورد حمله قرار گرفته است؟ آیا می‌توان این نظر را پذیرفت که امروز کسانی به دفاع از مشی لنینیستی برخاسته‌اند که در زمانی که لنین هنوز در قید حیات بود، علیه آن مشی مبارزه می‌کردند، و یا کسانی که تنها در چند سال اخیر به بین‌الملل کمونیست پیوسته‌اند، یعنی از رویدادهای گذشته بی‌اطلاع بوده و درباره‌ی آینده هم به اندیشه نمی‌نشینند مدافع لنینیزم شده‌اند؟ پی‌آمدهای ناشی از دگرگونی‌ها در خط مشی و رهبری، به خوبی شناخته شده‌اند. از اوایل سال ۱۹۲۳، بین‌الملل کمونیست تنها با شکست رو به رو شده است: در آلمان؛ بلعارستان؛ بریتانیا و چین. در دیگر کشورها نیز شکست‌ها، اگر چه نه آن چنان اسف‌ناک، و لیکن جدی بوده‌اند. بی‌بصیرتی فرصت‌طلبانه رهبری در

^{۱۰} - به یادداشت‌های شماره‌ی ۴۹ و ۵۱ در آخر کتاب مراجعه شود.

همه جا علت اصلی و بلافاصله بوده است. وخیم ترین این شکست ها آن چیزی است که استالین در جمهوری شوروی دست اندرکار تدارک آن است: می توان به سادگی به این باور رسید که استالین این هدف را در مقابل خود قرار داده است که به عنوان خالق کبیر شکست ها نام اش در تاریخ ثبت شود.

در جمهوری شوروی مبارزان بین الملل کمونیست لنینیستی در تبعید و زندان به سر می برند، و یا این که به اقصی نقاط فرستاده شده اند. در آلمان و فرانسه اوضاع تا به این حد پیش نرفته است، اما صادقانه، تقصیر این مسأله بر گردن تالمان و یاکاشین^{۱۱} نیست. این "رهبران" از پلیس سرمایه داری خواسته اند که حضور هم رزم لنین را در خطه ی دموکراسی بورژوائی به هیچ وجه تحمل نکنند^{۱۲}. در سال ۱۹۱۶، کاشین اخراج من از فرانسه را با استدلالات شوینیستی آتشین توجیه نمود. امروز هم او خواستار ممنوعیت ورود من به فرانسه است. بدین گونه او، هم چون من، صرفاً به ادامه کارش مشغول است.

مشهور بود که در دوران نخستین چهار کنگره، من در مسائل فرانسه درگیری خاصی داشتم. به هم راه لنین، اغلب باید به بررسی مسائل جنبش کارگری فرانسه می پرداختم. هر از چند گاه، لنین با لحنی آکنده از کنایه و لیکن کاملاً جدی از من می پرسد، "آیا در برخورد با متلون المزاج های

^{۱۱}- مارسل کاشین (۱۹۵۸-۱۸۶۹)، یکی از رهبران سوسیال-دموکراسی فرانسه بود که به حمایت از جنگ جهانی اول برخاست. در سال ۱۹۲۰ به حزب کمونیست پیوست و به استالینیست سفت و سختی بدل گشت. برای مدت زمانی طولانی سردبیر "اومانیته" ((ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه)) بود.

^{۱۲}- در سال ۱۹۲۹، پس از آن که تروتسکی به ترکیه تبعید شد، ناموفقانه تلاش بسیار نمود شاید بتواند از، یکی از کشورهای بورژوا-دموکراتیک اروپائی رویداد اقامت به دست آورد. احزاب کمونیست این کشورها در مخالفت با صدور اجازه اقامت به مقابله با دولت های خود برخاستند.

پارلمان‌تاریستی از قماش کاشین کوتاهی نمی‌کنی؟" در جواب می‌گفتم که کاشین چیزی بیش از پلی موقت بر سر راه عبور توده‌های کارگر فرانسوی نبوده و زمانی که انقلابیون ارزنده‌ای سر بر آورده و به گونه‌ای استوار متشکل شوند، او و همپالگی‌هایش را از سر راه خود به کناری خواهند زد. حقیقت این است که، به دلایلی که در این کتاب آمده، اوضاع کش آمد، و لیکن به هیچ وجه در این تردید ندارم که سرنوشتی که شایسته این متلون المزاج هاست در انتظارشان خواهد بود. پرولتاریا به ابزاری پولادین و نه چوبین نیاز دارد.

جبهه‌ی واحد استالین، پلیس بورژوائی، تالمان و کاشین بر علیه هم کار لنین، واقعه‌ای بی‌اهمیت در حیات سیاسی اروپا نیست...

چه نتایج کلی‌ای از این کتاب باید گرفته شود؟ از جوانب مختلف کوشش‌هایی به عمل می‌آید که ایجاد بین‌الملل چهار را به ما نسبت دهند. این باور کاملاً نادرستی است.^{۱۳} کمونیزم و "سوسیالیزم" دموکراتیک دو روند تاریخی ژرفی هستند که در مناسبات طبقاتی ریشه‌ای عمیق دوانیده‌اند. وجود مبارزات بین‌الملل دوم و سوم فرآشده‌ی طولانی داشته و ذاتاً به سرنوشت جامعه سرمایه‌داری پیوند دارد. در لحظات معینی، روندهای بینابینی و یا "سنتریستی" می‌توانند نفوذ بسیاری کسب کنند، و لیکن نه برای همیشه. کوشش‌های فردریک آدلر، و شرکاء برای ایجاد بین‌الملل بینابینی-دوونیم-در اوایل بسیار نوید دهنده بود، و لیکن سریعاً ورشکسته شد.^{۱۴}

^{۱۳}- رویدادهای چند سال بعد، تروتسکی را وادار نمود که تصمیم خود را در مورد تأسیس بین‌الملل چهار تغییر دهد. به پیش‌گفتار کتاب حاضر مراجعه کنید.

^{۱۴}- در کنفرانسی که در سال ۱۹۲۰ در وین برگزار شده بود، کوشش به عمل آمد تا سازمانی که دربرگیرنده‌ی آن احزاب سنتریستی که از بین‌الملل دوم ((بین‌الملل سوسیال

مشی استالین، با شروع از پایه ها و سنن تاریخی متفاوت، نوعی دیگر از همان سنتریزم است. فردریک آدلر، خط کش و قطب نما به دست، تلاش می کرد که بین بلشویزم و سوسیال-دموکراسی پلی برقرار سازد. استالین، به سهم خود، هیچ گونه چشم انداز اصولی از این نوع را ندارد. مشی استالینیستی مجموعه یک سری از زیگزاگ های تجربی بین مارکس و ولنار^{۱۵}، بین لنین و چیانگ-کای-چک^{۱۶}، بین بلشویزم و سوسیالیزم ملی است. هر آینه اگر به جمع بندی جلوه های بنیادی تمامی این زیگزاگ ها بپردازیم، به همان جمع جبری پیشین یعنی: دوونیم، خواهیم رسید. بعد از ارتکاب تمام اشتباهاتی که به شکست های اسف ناک انجامید، سنتریزم استالینیستی^{۱۷}، هر آینه به خاطر اتکا بر منافع ایدئولوژیکی و مادی دولتی که از انقلاب اکتبر سر برآورد نمی بود، از دیدگاه سیاسی مدت ها پیشتر

دموکرات))، بریده و لیکن با پیوستن به بین الملل سوم (بین الملل کمونیست) مخالفت می ورزیدند، به وجود آید. و از روی تمسخر به آن عنوان "بین الملل دوونیم" داده شد. این سازمان فقط تا سال ۱۹۲۳، که دوباره در بین الملل دوم ادغام شد، دوام آورد. فردریک آدلر، فرزند ویکتور آدلر یکی از بنیان گذاران و رهبران حزب سوسیال دموکرات اطریش، و از مبتکرین ایجاد این سازمان بود. در سال ۱۹۱۶، فردریک آدلر به جان کنت اشتروخ صدراعظم امپراطوری اطریش-مجارستان سوء قصد نمود. وی به اعدام محکوم شد، و لیکن بعدها محکومیتش به زندان تخفیف یافت. در سال ۱۹۱۸، در اثر تحولات انقلابی از زندان آزاد شد.

^{۱۵}- جرج وان ولنار (۱۹۲۲-۱۸۵۰)، یکی از رهبران سوسیال-دموکراسی باواریا (در آلمان)) و نماینده ی مجلس از شهر مونیخ بود. در سال ۱۸۷۹، مقاله ای تحت عنوان "دولت سوسیالیستی تک افتاده"، نوشت که در آن نظریه ی سوسیالیزم در یک کشور را پرورانیده و به دفاع از آن برخاست. او حتی بر برنشتاین هم پیشی جسته و یکی از متقدمین اصلاح طلبی در آلمان بود. در طی جنگ جهانی اول وی یک سوسیال-پاتریوت بود.

^{۱۶}- در اواسط دهه ۱۹۲۰، استالینیست ها به چیان-کای-چک به دیده یک رهبر انقلابی بزرگ می نگرستند. تروتسکی سیاست استالینیستی در چین را به تفصیل در این کتاب مورد بحث قرار می دهد.

^{۱۷}- تروتسکی، بعدها توصیف استالینیزم به مثابه یک جریان سنتریستی را رها نمود. به پیش گفتار رجوع شود.

ورشکسته شده بود. به هر حال، نیرومندترین دستگاه‌ها هم توانا به نجات یک سیاست درمان ناپذیر نیست؛ بین مارکسیزم و سوسیال-پاتریوتیزم، محلی برای استالینیزم وجود ندارد. بین الملل کمونیست، پس از سر گذراندن یک سری آزمایشات و بحران‌ها، خود را از یوغ بوروکراسی‌ای که فقد اصول ایدئولوژیک بوده، خواهد رهانید. یعنی آن بوروکراسی که تنها قادر است سکان را به نوسانات عظیم در آورد، به توضیح زیگزاگ‌ها پردازد، اختناق ایجاد کند، و در تدارک شکست باشد امروز ابداً هیچ نیازی به ایجاد بین الملل چهارم احساس نمی‌شود. ما هم چنان به ادامه و گسترش مشی بین الملل سوم، که در طی سال‌های جنگ آن را تدارک دیده، و پس از جنگ هم راه با لنین در بنیان گذاری آن شرکت داشته، می‌پردازیم. حتی برای یک لحظه هم طناب میراث ایدئولوژیک را رها نساخته ایم. رویدادهای مهم تاریخی قضاوت‌هایمان و آینده‌نگری‌مان را تأیید کرده‌اند. در طی این سال‌های آزار و تبعید، هیچ‌گاه همچون زمان حاضر، تا به این اندازه به درستی نظریاتمان و به اجتناب ناپذیری پیروزی آن‌ها متقاعد نبوده‌ام.

لنون تروتسکی

قسطنطنیه، ۱۵ آوریل ۱۹۲۹

مترجم: هوشنگ سپهر (م. آگاه)